

مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی محلات ۱۳ گانه شهرداری منطقه ۱۲

مسعود مباشر امینی¹

چکیده:

شهرها محصول تقسیم کار هستند که ضمن اعطای ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی به مشاغل مختلف، این تقسیم را در فضای مسکونی نیز منعکس می‌کنند بطوری که می‌توان اظهار نمود شهری که در آن جداسازی نباشد وجود ندارد، از عوامل مهم جدایی‌گزینی فضایی در شهرها می‌توان به ساختار اقتصادی، ساختار سیاسی و عرصه زیستی و اجتماعی اشاره کرد. جدایی‌گزینی به نوبه خود شکل‌گیری طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده و چگونگی طبقه‌را هنگامی که گروهها در جامعه به صورت اجتماعی و جغرافیایی جداگانه زندگی می‌کنند را نشان می‌دهد. در شرایطی که جدایی‌گزینی فضایی به سوی جدایی کامل اقتصاد و گروه‌های مختلف اجتماعی باشد محله‌های مسکونی به زمینه‌هایی برای تعاملات و تماس‌های درون‌طبقه تبدیل خواهند شد. افزایش تماس‌های درون طبقه‌ای و کاهش تماس‌های بین‌طبقه‌ای منجر به کاهش نقش طبقات متوسط که به مثابه گروه‌های مرجع در محله‌های فقیرنشین می‌باشند، می‌شود و در نتیجه تمرکز فقر به شکل خرده فرهنگ جرم‌زا در این محله‌ها نمود پیدا می‌کند. با عنایت به این موضوع در پژوهش حاضر قصد آن داریم جدایی‌گزینی فضایی و تاثیر آن را در شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا را بطور موردی در محلات سیزده گانه شهرداری منطقه ۱۲ بررسی نماییم، بر این اساس هدف اصلی تحقیق بررسی نظری عوامل موثر بر جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر و آثار آن که به شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا از طریق آزمون تجربی و استناد به اسناد و آمار و یافته‌های مرتبط به پژوهش است. در این راستا تحقیق حاضر حاوی دو سوال عمده است؛ ابتدا رابطه فضا و نابرابری اجتماعی و دلالت‌های آن بر جدایی‌گزینی‌های فضایی و دیگری تمرکز فقر و اثر آن بر پیدایش خرده فرهنگ کجرو می‌باشد. از اینرو سعی بر آن شده است تا با تنظیم پرسشنامه‌ای حاوی سوالات عمومی و اختصاصی ضمن اطلاع از وضعیت عمومی به طور خاص درآمد و پایگاه اقتصادی، اجتماعی ساکنان چهار محله هرندی، سنگلج، پامنار و امام زاده یحیی که بر پایه شاخص قیمت مسکونی انتخاب شده اند با طرح سؤالات اقتصادی به سنجش گرایش به خرده فرهنگ کجرو در بین سرپرست‌های خانوار ساکن بپردازیم. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، آمار فراوانی و توصیفی سؤالات عمومی بویژه آمار مربوط به شاخص‌های جدایی‌گزینی فضایی و اقشار گروه‌های مختلف اجتماعی، در حد قابل توجهی تاثیر جدایی‌گزینی را در شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا تایید می‌کند.

واژگان کلیدی: جدایی‌گزینی فضایی، فقر، خرده فرهنگ جرم‌زا

1-فوق لیسانس جغرافیا و برنامه ریزی شهری

۰۹۱۲۶۳۹۱۴۱۰

Mobasher62@yahoo.com

مفهوم عدالت یکی از مهمترین و مناقشه انگیز ترین اصولی است که بر هر فعالیت اجتماعی از جمله شهرسازی تاثیر گذاشته و مباحث پر دامنه ای را موجب گردیده است؛ و شهر و شهرسازی معاصر را با چالش های تازه ای چون افزایش ناهنجاری های اجتماعی، کم رنگ شدن هویت و حس تعلق اجتماعی، گسترش مشکلات اکولوژی اجتماعی و محیطی، نابرابری های شگرف اجتماعی - اقتصادی و در مجموع کاهش کیفیت زندگی مواجه می کند. به رغم این که وجود نابرابری در استاندارد زیست در بین ساکنین یک شهر پدیده جدیدی در هیچ یک از شهرهای جهان نیست و می توان گفت که شهری در جهان وجود ندارد که فاقد جدایی گزینی نباشد اما در کشورهای کمتر توسعه یافته، به دلیل فاحش تر بودن تفاوت های اجتماعی - اقتصادی و پیدایش سکونتگاه های زیر استاندارد و گسترش خوش نشینی، تفاوت فضایی شهر تشدید شده است (عبدی دانشپور ۱۳۷۸، ۳۷)، به همین دلیل گستردگی ابعاد و تغییر در ماهیت و پیچیدگی مسائل شهری به منظور حل پایدار آنها، اجتناب ناپذیر می نماید (صرافی ۱۳۸۰، ۷۳، حاجی پور، ۱۳۸۵، ۳۷). سکونت اقشار کم درآمد در مکان هایی که جاذب سایر گروه های اجتماعی نیست، به تمرکز فقر می انجامد و این فرایند به جدایی گزینی طبقه کم درآمد از سایر گروه های اجتماعی منجر می شود. (شاه حسینی ۱۳۴۸، ۱۵۸). که در بررسی مسائل شهری در قالب توسعه پایدار فرض بر این است، که چنانچه هزینه ای بدون در نظر گرفتن مکانیزم هایی برابری، صرف توسعه زیر ساخت ها، تجهیزات و خدمات شهری می شود. خود باعث تشدید نابرابری بین اقشار مختلف جمعیت شهری می گردد (Bolaryt al, 2005, 629). در کشورهای صنعتی تمام تسهیلات رفاهی اساسی، با هزینه ای مناسب در دسترس ساکنین شهری است. اما در مقابل اکثریت شهروندان در کشورهای در حال توسعه دسترسی مناسبی خدمات اساسی ندارد. در بسیاری از نواحی دارای رشد شهر نشینی شتابان کشورهای امروزی بحث عدالت اجتماعی در کانون مطالعات شهری در تمامی رشته های مرتبط قرار دارد. تحقق عدالت اجتماعی در شهرها در نهایت به رضایت شهروندان از شیوه زندگی خود منجر شده به ثبات سیاسی و اقتدار ملی کمک شایانی خواهد نمود. از نقطه نظر جغرافیایی عدالت اجتماعی شهر مترادف با توزیع فضایی عادلانه امکانات و منابع بین مناطق مختلف شهری در دستیابی برابر شهروندان به آن ها است زیرا توزیع عادلانه آن ها به بحران های اجتماعی و مشکلات پیچیده فضایی خواهد انجامید (شریفی ۱۳۸۵، ۶). از طرف دیگر وجود نابرابری در کیفیت زندگی، گروه های مردم را متوجه گروه های مرجع نموده و مشکلات دیگری را ایجاد می کند (جاجرمی و کلت ۱۳۸۵، ۷). که از دلایل مهم چنین توجه ای و کوششی به مقوله کیفیت زندگی شهری را می توان در پاسخ به سوال "تخصیص بهینه منابع کمیاب شهری جستجو کرد". در مورد منابع کمیاب و محدود، سیاستگذاران و برنامه ریزان شهری نیازمند دستیابی به کاراترین و موثرترین روش توزیع این منابع کمیاب در تطابق و هماهنگی با نیازها و الویت های مردم در شهر و در سطح محلات می باشند. محله های شلوغ و پر جمعیت که در نتیجه ایجاد خانه های معقر و کوچک و به دور از چشمان ماموران شهرداری ایجاد می گردد و کانون بحران ها و معضلات اجتماعی هستند، فقر مادی و فرهنگی، ازدحام و شلوغی، بیکاری و ... از جمله عواملی هستند که زمینه را برای بزهکاری افراد فراهم می سازد. براین اساس پارک براین باور بود که نواحی شهری از انگیزه ها و غرایز ساکنان ممانعت می

کند و انحرافات اجتماعی را سبب می‌شود. سازمان فیزیکی شهر تأثیری عمیق بر الگوهای فرهنگی - اجتماعی زندگی شهری دارد. (احمدی، ۱۳۸۴، ۵۶).

منطقه ۱۲ شهرداری تهران، یکی از مناطق قدیمی شهر تهران محسوب می‌شود که در مرکز شهر تهران واقع شده است. این منطقه با برخورداری از ۱۶.۹۱ کیلومتر مربع مساحت، شامل ۶ ناحیه و ۱۳ محله بوده که از شمال به خیابان انقلاب، از جنوب به خیابان شوش، از شرق به خیابان ۱۷ شهریور و از غرب به خیابان وحدت اسلامی محدود شده است. (مهندسان مشاور مانیستار پارسه، ۱۳۹۲: ۱۴۴۲) بر اساس یافته‌های حاصل از سرشماری مرکز آمار در سال ۱۳۹۰، جمعیت ساکن در این منطقه، ۲۳۹۶۱۱ نفر بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰).

این پژوهش تلاش می‌شود تا ضمن تفکیک و سطح بندی محلات ۱۳ گانه منطقه ۱۲ از لحاظ وضعیت اقتصادی - اجتماعی ساکنین و الگوی توزیع فقر بر اساس شاخص قیمت مسکونی به سولات زیر پاسخ داده شود؛

۱- جدایی فضایی چه تأثیری در شرایط نابرابری اجتماعی محله های محلات ۱۳ گانه شهرداری منطقه ۱۲ دارد؟

۲- تأثیر جدایی فضایی در شکل گیری خرده فرهنگ جرم زا در سطح محلات سیزده گانه چگونه است؟

پیشینه تحقیق

مفهوم عدالت اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات جغرافیایی شده، اما ریشه این نوع جغرافیای مردمی که جهت رسیدن به عدالت اجتماعی تلاش می‌کند، به پیشنهاد پیتر و کروپتکین در زمینه پیکار علیه فقر، ناسیونالیسم اروپایی و نژاد پرستی در بیش از یک قرن قبل بر می‌گردد (شکوهی؛ ۱۳۸۲، ۱۸۹). از دهه ۱۹۷۰ با افزایش طرفداران رادیکال این بحث به طور جدی در جغرافیا مطرح شد. به طوری که دیوید هاروی با کتاب "عدالت اجتماعی و شهر" و دیوید اسمیت با کتاب "جغرافیا و عدالت اجتماعی" این مفهوم را به طور جدی در جغرافیا مطرح نمودند (مرصوص ۱۳۸۲، ۱۴).

به طور کلی بحث عدالت اجتماعی و نابرابری اجتماعی در ایران به صورت مستقیم و غیر مستقیم در مقالات ارائه شده به سمینارها، کنگره ها و مجلات ادواری جغرافیا دیده می‌شود که در زمینه های مختلف نابرابریهای جهانی، منطقه ای، درون شهری، روستا- شهری و نظایر آن قابل تقسیم است. اما مقالات و کتبی به زبان فارسی با بنیان های فلسفی به مسائل عدالت اجتماعی پرداخته باشند، محدوداند که از جمله این منابع می‌توان به آثار حسین شکوهی و دیوید هاروی اشاره کرد. آثاری که به نابرابری های درون شهری پرداخته اند عمدتاً به بحث حاشیه نشینی، مشاغل غیر رسمی، مسکن ارزان قیمت و چگونگی توزیع فضایی خدمات شهری پرداخته اند. در سال های اخیر رساله های چندی بر بی عدالتی های درون شهری را مورد بررسی قرار داده اند که از آن جمله می‌توان به رساله حسین حاتمی نژاد (۱۳۷۹)، نفیسه مرصوص (۱۳۸۲) و عبدالبنی شریفی (۱۳۸۵) اشاره کرد.

قطع نظر از آراء پراکنده ای که از سوی جامعه شناسان کلاسیک در خصوص نابرابری فضایی مطرح شده است با تامل بر آراء نسبتاً نظام یافته تری می توان نظریه های مطرح شده در مورد فضا و نابرابری اجتماعی را به دو دسته کارکردگرایی و قدرت تقسیم کرد (Grab, 1684).

الف) دیدگاه کارکردگرایی در فضا و نابری اجتماعی:

دیدگاه کارکرد گرایان نسبت به نابرای اجتماعی در جغرافیای شهری بیشتر در قالب نظریات اکولوژیست ها مطرح شده است. در این مکتب در زندگی اجتماعی شهرها، طرح اکولوژی گیاهی ارنست هاگل به کار گرفته شده زیرا بنیان گذاران مکتب شیکاگو معتقدند گروه های شهری با هر پایگاه اجتماعی و اقتصادی و قومی، مانند گونه های گیاهی با حرکت به سوی تعادل و توازن، همه مراحل اکولوژیک را در زیستگاه خویش در طول زمان طی می کنند (شکوهی، ۱۳۷۹، ۱۲۷). نظریه پردازان کارکردگرایی از وجه جهانی و همیشگی بودن نابرابری نتیجه می گیرند که نابرابری وجه اساسی هر سازمان اجتماعی است و ضرورتی است کارکردی موثر جامعه ایفای نقش می کند. دیویس و مور دو ملاک عمده را برای اهمیت کارکردی یک موقعیت ارائه می کنند: ۱- میزان کمیابی موقعیت در مقایسه با سایر موقعیت ها، ۲- میزان وابستگی سایر موقعیت ها به موقعیت مورد نظر. از دیدگاه آنان نابرابری اجتماعی طرحی نا آگاهانه است که از طریق آن جوامع مطمئن می شوند که مهمترین موقعیت ها به طور خود آگاه توسط شایسته ترین افراد اشغال خواهد شد (افراغ، ۱۳۷۷، ۱۷۲).

به عقیده پارک، فرایند های طبیعی و درونی شهر به گونه ای بر رقابت بر سر منابع کمیاب بر می گردد که در نهایت به انطباق اکولوژیک می انجامد. رقابت در اجتماع برای ایجاد تعادل اجتماعی است. رقابت بین افراد و گروه های شغلی و طبقاتی به همکاری رقابت آمیز از طریق تمایز یافتگی کارکردی، به طور فضایی نیز تبلور پیدا می کند زیرا رقابت نه تنها باعث تقسیم کار می شود بلکه گروه های مختلف اقتصادی را به نواحی گوناگون شهر می پراکند. به عقیده وی فشار بر فضا در مرکز شهر باعث افزایش ارزش زمین می شود و تفاوت در ارزش زمین مکانیزمی است که توسط آن گروه های مختلف کارکردی در فضا به شیوه ای منظم و بدون برنامه ریزی پخش می شود (همان منبع، ۲۰۳-۲۰۲).

ب) دیدگاه قدرت در فضا و نابرابری اجتماعی:

به نظر مارکس بر مبنای موقعیت ها و وظایف گوناگونی که افراد در ساختار تولید جامعه دارند، طبقه اجتماعی شکل می گیرد. دو عامل اصلی در تشکیل طبقه اجتماعی دخیل است: شیوه تولید و مناسبات تولید، در نگاه مارکس، داشتن موقعیت های متفاوت در ارتباط با وسایل تولید، میان افراد جامعه تضاد ایجاد می کند. (تامین، ۱۳۷۳، ۶-۷).

مارکس و انگلس فضای شهری را قلمرویی می دیدند که فرایندهای درهم تنیده انباشت سرمایه و ستیز طبقاتی در آن تمرکز می یابد. در شهرهای بزرگ، تجارت، تولید کارخانه ای تمرکز مالکیت و تمرکز جمعیت به بالاترین حد خود می رسد و یک طبقه

عینی و یک طبقه فقیر ظاهر می شود. در شهرها گرایش سرمایه به تمرکز و گرایش طبقات اجتماعی به قطبی شدن، عینیت و گسترش می یابد. در مجموع دو نکته به طور اخص در دیدگاه مارکس موجود است که مبرهن شدن رابطه فضا و نابرابری اجتماعی را یاری می دهد: اول نگاه وی به شهر از بعد تولید، انباشت و تمرکز سرمایه، دوم توجه به شهر به مثابه زمینه ای برای تمرکز اکولوژیک طبقه کارگر و در نتیجه ظهور خود آگاهی طبقاتی به مثابه عامل مهم در شکل گیری طبقات است (افراغ، ۱۳۷۷، ۲۰۵-۲۰۴).

برعکس تفسیر مارکس از پیدایش نابرابریهای اجتماع بر پایه بعد اقتصادی که او آن را مهمترین سازه در زندگی اجتماعی می دید، ماکس وبر بر این باور بود که ارائه یک تفسیر تک بعدی از پدیده اجتماعی پیچیده ای چون نابرابری های اجتماعی از اهمیت این پدیده می کاهد (کمالی، ۱۳۷۹، ۱۰۸) و بر اهمیت شاخص های اقتصادی را رشد نابرابری های اجتماع نادیده نمی گیرد. برای او نیز چون مارکس، مالکیت نقش تعیین کننده ای در توزیع امکانات عرضه شده به فرد یا به طبقه ایفاء می کند. با این وصف، او به این بعد اقتصادی دو بعد دیگر اضافه می کند: قدرت و حیثیت. در نگاه او مالکیت و قدرت و حیثیت با وجود وابستگی متقابل شان سه بنیان متمایزند که بر روی آن ها نظام قشربندی در هر جامعه ای سامان می یابد. تفاوت در برخورداری از مالکیت اموال منشاء طبقه بندی اجتماعی است. تقسیم نابرابری قدرت به تشکیل احزاب سیاسی می انجامد و درجات حیثیت گوناگون منشاء پیدایش قشرهای اجتماعی است که از دارندگان پایگاه های اجتماعی مشابه تشکیل شده اند (تامین، ۱۳۷۹، ۱۰-۹). اوری در شکل گیری طبقات اجتماعی ریشه های آن را صرفاً در عرصه تولید جستجو نمی کند، بلکه به عرصه های سیاسی یا دوات و جامعه مدنی نیز توجه دارد، اوری عرصه گردش (تولید، مبادله و مصرف)، عرصه بز تولید (زیستی، اقتصاد و فرهنگی) و عرصه مبارزه و ستیز (بین افراد، گروه ها و طبقات و ...) را عرصه های متداخل جامعه مدنی می داند (Urry, op, cit: 31). مسی و ایگرز در مقاله ای خود تحت عنوان اکولوژی نابرابری: اقلیت ها و تمرکز فقر در کل، تمرکز فقر در آمریکا را معلول تعامل بین تغییرات در ساخت توزیعی درآمد از یک سو والگو جدایی گزینی قومی و نژادی از سوی دیگر می دانند. (Massey & Eggers, 1990)

فقر را می توان از زوایایی مختلفی مورد بحث و بررسی قرار داد به نظر نگارنده مطالعاتی که تا کنون در مورد فقر صورت گرفته است بیشتر از زاویه نگرش اقتصادی بوده و معمولاً فرایند یکنواختی را دنبال کرده است. باید در زمینه فقر حداقل دو زاویه نگرش اقتصادی و اجتماعی، با هم کاری و وام گیری از یکدیگر تحلیل جامه تری ارائه نمایند.

در میان جامعه شناسان سه مفهوم و تبیین از فقر وجود دارد. یک دسته معرف به چشم انداز فرهنگی، دسته دوم معرف چشم انداز موقعیتی و دسته سوم که از سوی واکسمن ارائه شده است و معرف چشم انداز ربطی است؛

الف) چشم انداز فرهنگی: این دسته از جامعه شناسان اعتقاد بر این دارند که طبقه پایین الگو رفتاری و ارزشی خاص خود را بروز می دهند که خصصاً با جامعه و فرهنگ غالب متفاوت است. این الگوهای یگانه رفتاری و ارزشی از طریق اجتماعی شدن انتقال یافته و به عنوان شاخص خرده فرهنگ پایگاه اقتصادی_ اجتماعی فقرا محسوب می شوند. این دسته از جامعه شناسان با استناد به

میزان جرم و تخلف در طبقات پایین، شدت و نوع بیماری روانی، وضعیت آموزشی و تحصیلی و بعد خانوار این طبقات نتیجه می‌گیرند که اینها همه از الگوهای رفتاری و ارزشی خاص طبقه پایین که سالها از قدمتش گذشته و نسل به نسل انتقال یافته نشات می‌گیرد. (Hollingshead & Redlich, 1958)

شیلر چشم انداز فرهنگ‌گرایی تبیین فقر را تحت عنوان دیگری به نام "منش ناقص" معرفی می‌کند، از این منظر، فقر نتیجه طبیعی نقص‌های فردی در اشتیاق و توانایی و یا به تعبیر امروزی تر انگیزه و اخلاق کاری است (Schiller, 1980,40)

ب) چشم انداز موقعیتی: این دیدگاه بر این باور است که علت فقر را باید در نیروهای خارج از کنترل فرد جستجو کرد. پته‌الکاک معتقد است که فقر قسمتی از سوال گسترده تر ما درباره ساخت و توزیع منابع در جامعه، قدرت کنترل و استفاده از اینها است. بنابراین، سوال فقر به شدت مرتبط است با سوال نابرابری و قدرت (Alcock, 1987, 90)

ج) چشم انداز ربطی: واکسمن چشم انداز خود را به اختصار اینگونه تعریف می‌کند: "این چشم انداز بر پایه درک موقعیت فقر در چارچوب ساخت اجتماعی، نگرش‌ها و اعمال فقیر نسبت به فقیر و تاثیرات این نگرش‌ها و کنش‌ها بر فقر استوار است." (Waxman, 1983, 3)

زیمبل معتقد است که فقیر به عنوان یک سنخ اجتماعی تنها زمانی پدید می‌آید که جامعه، فقر را به عنوان یک منزلت اجتماعی خاص به رسمیت شناسد و اشخاص خاصی را ملزم به دستگیری از فقیران کند (زیمبل در لويس كوزر، ۲۵۵، ۱۳۷۰). این جامعه است که سنخ اجتماعی فقیر را به می‌آفریند و به او منزهات ویژه ای می‌بخشد که تنها با صفات منفی قابل تشخیص است، یعنی با صفاتی که دارندگان منزلت‌های دیگری اجتماعی فاقد آن هستند (همان منبع، ۲۵۵).

نظریه فقر اسکار لويس: در این نظریه فقر دارای مختصاتی فرض شده اند که پیامد محتوم و اجتناب ناپذیر اکثر آنها محدود شدن شبکه روابط اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی اجتماعی، ایجاد انزوای اجتماعی و تضعیف پیوندهای اجتماعی، و به سخن دیگر؛ کاهش سرمایه اجتماعی یا ممانعت از شکل‌گیری آن است. از نظر لويس افراد دارای خرده فرهنگ فقر در جامعه بزرگ درگیر نمی‌شوند یا فاصله خود با آنان حفظ می‌کنند (زاهدی، ۱۳۸۶، ۲۳۴-۲۳۳).

عوامل موثر بر جدایی‌گزینی‌های فضایی که در سه عرصه نظم اقتصادی، نظم سیاسی و نظم زیستی - اجتماعی قابل بررسی است که تماماً می‌توانند به تمرکز فقر در محله‌های موردی خاص به گتوها و زاغه‌ها و مخروبه‌ها شهری بیانجامد. دی. تی. هربرت معتقد است که توزیع رفتارهای کجرو، همبستگی ثابتی با ویژگی‌های خاصی از محیط اجتماعی - فضایی دارد، به گونه‌ای که ناحیه مسکونی می‌تواند شاخص معتبری برای گروه‌های اجتماعی مختلف باشد. توزیع فضایی کجروی را تنها نمی‌توان از شناخت میزان کجروی گروه‌های اجتماعی و آرایش فضایی این گروه‌ها پیش‌بینی کرد، بلکه خصلت‌های فضایی محیط نیز در درک توزیع جغرافیایی رفتارهای کجرو نقش دارد (Herbert, 1976:89)

فضاهای محله‌های فقیرنشین همانند سایر محله‌ها، زمینه‌ای اجتماعی برای تعاملات روزمره است. افراد در این تعاملات، به دنبال اطلاعاتی در مورد منزلت خود، گرایش‌های کلی و خودپنداری هستند. بین آگاهی، زبان و هویت با زمینه اجتماعی و خصلت‌های آن تعاملی متقابل وجود دارد. در همین رابطه گروه‌های مرجع در زمینه‌های اجتماعی به مثابه ابزاری برای تثبیت هویت‌های شخصیت‌یاهمیتی خاص دارند. طبقات متوسط گروه مرجع طبقات اجتماعی پایین‌تر در محله‌ها محسوب می‌شوند. طبقات متوسط به عنوان "دیگران تعمیم یافته" برای طبقات پایین در محله ایفای نقش می‌کنند و یکی از معانی عمده تاثیر محله‌ای یا همسایگی نیز همین گروه مرجع واقع شدن طبقات متوسط است.

فرضیه‌های مربوط به تمرکز فقر و خرده فرهنگ بزهکار:

- ۱- بین جدایی‌گزینی فضایی با تمرکز فقر رابطه وجود دارد.
- ۲- بین تمرکز فقر و پیدایش خرده فرهنگ کجرو و یا جرم‌زا رابطه مستقیم وجود دارد. هر چه تمرکز فقر بیشتر، احتمال شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا بیشتر است.
- ۳- بین خرده فرهنگ جرم‌زا در رفتار کجرو رابطه وجود دارد.

تعریف مفهوم متغیرها:

جدایی‌گزینی فضایی: تمایل اداری و اجباری اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی به جدایی فیزیکی از یکدیگر در عرصه‌های مختلف زندگی (در این تحقیق عمدتاً بر جدایی‌گزینی فضایی در عرصه محله تاکید می‌شود).

تمرکز فقر: در این تحقیق به منظور تمرکز فقر، تجمع و تراکم بیش از حد معمولی و متعارف فقیران در یک محله مسکونی است.

خرده فرهنگ: نظام فرهنگی (زبان، هنجارها، ارزش ها، وجدان جمعی، الگوها، حرکات و اداها رفتاری سبک زندگی و ...) گروهی که به رغم برخورداری از عناصر مشترک، تا حدودی در شکل و محتوا متفاوت با نظام فرهنگ غالب یا مورد قبول اکثریت است. رابرتسون، خرده فرهنگ را گروهی تعریف می کند که به رغم اشتراک در یک فرهنگ جامع از یک جامعه مشترک، برخوردار از ارزش ها، هنجارها و سبک زندگی خاص خود نیز می باشد (رابرتسون، ۱۳۷۲، ۴۲۳)

کجروی: شیوه های رفتاری که سازگاری با ارزش های اکثر اعضای یک گروه یا جامعه نیست، آنچه رفتار کجرو محسوب می شود، به همان اندازه هنجارها و ارزش هایی که فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها را از یکدیگر متمایز می سازد، متغیر است. بسیاری از اشکال رفتاری که در یک زمینه یا توسط یک گروه مورد احترام است، توسط دیگران با دید منفی نگاه می شود. (ibid, 726)

رفتارهای کجرو در جامعه شناسی در ذیل عنوان گسترده تر مسائل اجتماعی مورد بحث قرار می گیرد. به تعبیر رابرت نیز بت، مساله اجتماعی یک شیوه رفتاری است که سوی بخش قابل توجهی از نظام اجتماعی، ناقص یک یا چند هنجار مورد قبول جامعه، شناخته می شود. بعضی از مددکاران اجتماعی برای تدوین و فرمول بندی نظریه ساترلند، ابتدا "حوزه تخلف" و سپس حوزه "خرده فرهنگ جرم زا" را مطرح کرده اند که در آن حوزه ها، عقاید جرم زا رفتارهای کجرو متداول تر از سایر حوزه ها است. پارک، شاو و مک کی معتقدند که در نواحی و محلات کثیف، اعمال جنایی به شکل طبیعی جلوه می کند (مساواتی، آذر، ۱۳۷۴، ۲۳)

خرده فرهنگ کجرو یا جرم زا: خرده فرهنگی که اعضای به اصطلاح کجرو جامعه متفاوت با نظام فرهنگی غالب یا مورد قبول اکثریت جامعه، برخوردار از آن می باشند.

رفتار کجرو: رفتاری است که به شکل بارز با هنجارهای اجتماعی موجود برای همان رفتار متفاوت است.

محله: چون زمینه فیزیکی - فضایی مطالعه ما محله است، تعریف اجمالی از محله ضروری است:

جغرافی دانان اجتماعی_ محله را خانه های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص تعریف می کنند. برای تشکیل یک محله شهری شرایط چندی لازم است: (۱) دارا بودن یک حوزه جغرافیایی از شهر با وسعت کم یا زیاد، (۲) پیدایش و تکوین یک اجتماع کوچک از گروهی از مردم شهر، (۳) وابستگی اجتماعی میان گروه از مردم (شکوهی، ۱۳۶۵، ۴۹-۴۸) بعلاوه حس مکانی ناشی از زندگی محله ای عنصر چهارمی را می طلبد و آن (۴) حصار ذهنی محله است که در ذهنیت افراد ساکن محله وجود دارد.

شاخص تمرکز فقر:

ویلیام جی. ویلسون، نواحی و محله هایی که حداقل ۲۰ درصد خانوارهای آن، درآمد زیر خط فقر دارند محله ای با تمرکز فقر تعریف می کند (Wilson, 1987) طبیعی است، هرچه این درصد بیشتر باشد میزان تمرکز فقر بیشتر خواهد بود.

چون محور تحقیق، فقیران و انزوای فضایی آن‌ها از سایر طبقات درآمدی است، بنابراین، از یک سو باید به دنبال شاخص‌های تعامل بین خانواده‌های فقیر با گروه‌های درآمدی دیگر برد و از سوی دیگر باید به شاخص انزوا در میان فقیران توجه کرد.

شاخص خرده فرهنگ کجرو:

با توجه به رابطه‌ای که در واقعیت بین فقیران و بعضی از جرائم و کج رفتاری‌های اجتماعی تعریف شده وجود دارد، فرهنگ گرایان در تبیین این رابطه معتقدند که عامل اصلی تمایل به کج رفتاری در طبقات پایین، خرده فرهنگ این طبقات است. ارزش‌های و الگوهای رفتاری این طبقه به گونه‌ای است که آمادگی لازم برای ارتکاب به رفتارهای جرم‌گونه را در آنها ایجاد می‌کند. قطع نظر از بی‌توجهی فرهنگ گرایان به زمینه‌های پیدایی و مکانیزم شکل‌گیری این خرده فرهنگ به رغم فقدان یک به یک بین ارزش‌ها و رفتار، مقوله خرده فرهنگ طبقاتی پایین از بار تبیینی بالایی در تمایل به نوع خاصی از کج رفتاری‌ها برخوردار است. در مجموع خرده فرهنگ را می‌توان با شاخص‌هایی از قبیل تمایل به ریسک کردن، خشن بودن، قدرت‌گرایی، اولویت به نیازهای جسمانی، لاقیدی و بی‌بندوباری نسبت به تربیت فرزندان و آموزش‌های رسمی، غیر کلامی بودن در تربیت کودکان و برخورداری از واژگان محدود با الفاظی تحریک‌آمیز، بنده لحظه‌ها بودن، وعده تعویق خوشی‌های لحظه‌ای به آینده و بی‌تفاوتی نسبت به کمبودها و نواقص محیطی اندازه گرفت. بنابراین، مقولات مربوط به تکنیک یا تکنیک‌های انتخابی ما در خصوص جمع‌آوری داده‌ها مربوط به خرده فرهنگ کجرو، ناظر به شاخص‌های فوق می‌باشد.

روش مطالعه

روش این تحقیق اسنادی و پیمایشی است. برای گردآوری اطلاعات از روش مصاحبه منظم و پرسش‌نامه استفاده گردید.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش را ساکنان محلات سیزده گانه شهرداری منطقه ۱۲ شامل چهار محله هرنندی، سنگلج، پامنار و مام زاده یحیی را تشکیل می‌دهند. حجم نمونه در این تحقیق، ۱۲۰ نفر می‌باشد.

در مورد شیوه نمونه‌گیری نیز، باید اذعان داشت که در این مطالعه، از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای جهت انتخاب نمونه آماری و تکمیل پرسش‌نامه استفاده شد.

یافته ها

یافته‌های توصیفی متغیرهای زمینه‌ای تحقیق نشان داد که اکثر پاسخ‌گویان مرد (۹۵ درصد) و متوسط سن آن‌ها ۴۳ سال بوده‌اند. این در حالی است که اکثر پاسخ‌گویان (۷۵/۲ درصد) تعداد اعضای خانواده شان بالای ۳ نفر بود. در مقابل ۵۰ درصد از آن‌ها نیز از میزان تحصیلات دیپلم و کم‌تر از آن برخوردار بوده‌اند. هم‌چنین، وضعیت قومی و محل تولد اکثر پاسخ‌گویان (۶۸ درصد) مهاجر بوده‌اند.

در این مطالعه به منظور سنجش رابطه مولفه‌های پژوهش، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون، استفاده شده است.

آزمون فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین جدایی‌گزینی فضایی و نابرابری اجتماعی محلات سیزده گانه شهرداری منطقه ۱۲ رابطه وجود دارد.

جدول (۱) آزمون ضریب همبستگی جدایی‌گزینی فضایی و نابرابری اجتماعی

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری (P)
جدایی‌گزینی فضایی و نابرابری اجتماعی	۱۴/۶۱	۶/۱۲	۰/۵۷	۰/۰۰۰

جدول شماره ۱ نشان دهنده ضریب همبستگی بین متغیرهای جدایی‌گزینی فضایی و نابرابری اجتماعی می‌باشد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که رابطه معناداری بین دو متغیر با اطمینان ۰/۹۵ و سطح خطای کم‌تر از ۰/۰۵ درصد وجود دارد.

آزمون فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین جدایی‌گزینی و شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا در سطح محلات سیزده گانه شهرداری منطقه ۱۲ رابطه وجود دارد.

جدول (۲) آزمون ضریب همبستگی جدایی‌گزینی و شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری (P)
جدایی‌گزینی و شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا	۱۵/۳۶	۵/۹۵	۰/۶۳	۰/۰۰۰

جدول شماره ۲ نشان دهنده ضریب همبستگی بین متغیرهای جدایی‌گزینی و شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا می‌باشد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که رابطه معناداری بین دو متغیر با اطمینان ۰/۹۵ و سطح خطای کم‌تر از ۰/۰۵ درصد وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری و پیشنهادها

سکونت اقشار کم‌درآمد در مکان‌هایی که جاذب سایر گروه‌های اجتماعی نیست، به تمرکز فقر می‌انجامد و این فرایند به جدایی‌گزینی طبقه کم‌درآمد از سایر گروه‌های اجتماعی منجر می‌شود. عوامل موثر بر جدایی‌گزینی‌های فضایی که در سه عرصه نظم اقتصادی، نظم سیاسی و نظم زیستی-اجتماعی قابل بررسی است که تماماً می‌توانند به تمرکز فقر در محله‌های موردی خاص به گتوها و زاغه‌ها و مخروبه‌ها شهری بیانجامد. روش این تحقیق اسنادی و پیمایشی بوده که ساکنان چهار محله شهرداری منطقه ۱۲ را تشکیل می‌دادند. ضریب همبستگی بین متغیرهای جدایی‌گزینی با نابرابری اجتماعی و شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا می‌باشد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که رابطه معناداری بین دو متغیر با اطمینان ۰/۹۵ و سطح خطای کم‌تر از ۰/۰۵ درصد وجود دارد. هدف آن است که پیشنهادات تحقیق با توجه به مطالعات نظری و یافته‌های تجربی تحقیق بدست آید، از این رو با توجه به نتایج تحقیق می‌توان پیشنهادهای ذیل مطرح است:

۱- گسترش خدمات عمومی و امکانات و تسهیلات در محلات شهری به طور یکسان

۲- توانمندسازی مناطق حاشیه‌نشین و فقرزدایی از محله‌های موردی خاص مانند زاغه‌ها

۳- ایجاد عدالت اجتماعی در محلات شهری

منابع:

- افراغ، عماد، ۱۳۷۷: فضا و نابرابری اجتماعی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- تامین، ملوین، ۱۳۷۳، جامعه شناسی قشریندی و نابرابری اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، نشر توتیا
- جاجرمی، کاظم و ابراهیم کلته، ۱۳۸۵، سنجش وضعیت شاخص های کیفیت زندگی در شهر از نظر شهروندان، مطالعه موردی: گنبد قابوس، مجله جغرافیا و توسعه، سال چهارم، شماره ۸، صص ۱-۱۸.
- زاهدی، محمد جواد، ۱۳۸۶؛ توسعه و نابرابری، تهران، انتشارات مازیار.
- شاه حسینی، پروانه، ۱۳۸۴: سکونتگاه خودرو و امنیت اجتماعی: شهر پاکدشت، مجله جغرافیا و توسعه، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۵۷-۱۷۲.
- شریف زادگان، محمد حسین، ۱۳۸۵؛ راهبردهای توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۹-۲۹.
- شریفی، عبدلنبی، ۱۳۸۵؛ عدالت اجتماعی و شهر: تحلیلی بر نابرابری های منطقه ای در شهر اهواز، پایان نامه دوره دکتری جغرافیا گرایش برنامه ریزی شهری، دانشگاه تهران.
- شکویی، حسین، ۱۳۷۹؛ دیدگاه های نو در جغرافیای شهری، انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- شکویی، حسین، ۱۳۸۲؛ اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، جلد دوم؛ فلسفه های محیطی و مکتب های جغرافیایی، انتشارات گیتا شناسی.
- عبدی دانشپور، زهره، ۱۳۷۸؛ تحلیل عدم تعادل فضایی در شهرها، مورد مطالعه تهران، نشریه صفا، سال نهم، شماره ۲۹، صص ۳۴-۵۷.
- کمالی، علی، ۱۳۷۶؛ مقدمه ای بر جامعه شناسی نابرابری های اجتماعی انتشارات سمت، تهران.
- مرصوص، نفیسه، ۱۳۸۲؛ تحلیل فضایی عدالت اجتماعی در شهر تهران، پایان نامه دوره دکتری جغرافیا گرایش برنامه ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس.

Alcock, Pete. Poverty & state Support. New York: Longman Inc:1987

Blory, J. et al., 2005. Urban Environment Spatial Fragmention and Social Segrqtion in Latin America: where Does Innovation Lie? Habitat Internation, 29, pp 627-645.

Grabb, Gdward E. Social Inequality , Classical & Contem Porary theories. U.S.A: Holt, Reinhard & Winston of Canada 1984

Holling Slllead, August & F.C Redlich .Social Class & mental mness. New York: Jhn wiley. 1958

Waxman, chaim I . The Sarigma of Porety. U.S.A Pergamon Press Inc. 1983.